

فلسطینی بودن در اسرائیل

مجله مطالعات فلسطینی، بهار ۲۰۰۱.

نویسنده: الیازور یک

مترجم: ماریا یوسفی

کارشناس علوم سیاسی

شش هفته پس از برقراری آرامش؛ به دنبال رویدادهای اکتبر ۲۰۰۰ در اسرائیل، گزارشی تسلیم ایهود باراک نخست وزیر اسبق این کشور شد. شرایط ناگوار ناشی از کشندهای واقعه اکتبر در کرانه باختری سبب گردید که دولت باراک کمیسیونی را مأمور تحقیق درباره این امر نماید. این نوشتار خلاصه شده که حاصل کار این کمیسیون تلقی می شود، بر مبنای تلاش ۲۵ دانشگاه اسرائیلی (۱۴ یهودی و ۱۱ عرب) است، اما هیچ یک از به اصطلاح کارشناسان یهودی دولتی که بر بخشهای امور خاورمیانه و عرب در دانشگاهها و پژوهشکده ها سلطه داشته و نقش مشاورانی در جهت چگونگی رویارویی با جمعیت عرب را برعهده داشته اند، در این پژوهش شرکت نکردند.

واقعه اکتبر بی توجه به ساختار ظالمانه موجود جامعه اسرائیل تنها بهانه ای برای تحقیق درباره مشکلاتی درباره بررسی نارضایتی فلسطینیان در اسرائیل شد که زائیده بی عدالتیهای دولتهای متعدد اسرائیلی در قبال اقلیت تحت محاصره فلسطینی است که تقریباً ۱۸ درصد از جمعیت اسرائیل را تشکیل می دهند. گزارش حاوی شش موضوع درباره موضوعات زیر است:

۱. زمین و برنامه ریزی؛

۲. مقامهای محلی و خدمات رفاهی؛

۳. کیان و شمول مدنی - فرهنگی؛

۴. تحصیل و آموزش عالی؛

۵. اشتغال و توسعه اقتصادی؛ و

۶. قانون و جامعه.

هریک از این موضوعات را جمعی جداگانه از دانشگاهیان یهودی و عرب فلسطینی که کارشناس همان زمینه بوده اند، تهیه کردند و بنابراین خلاصه آنها در ذیل آورده می شود. آنچه می توان به گزارش افزود این است که سیاستها در مورد موضوعات شش گانه طی چهار سال گذشته نه تنها بهبود نیافته، بلکه بدتر نیز شده است.

زمین و برنامه ریزی

کنند. بدین ترتیب، در این مطلب توصیه شده است که جامعه اسرائیل باید به تدریج در تعریف زمین کشور به شناخت جدیدی برسد؛ از زمین یهودی بودن به زمین اسرائیلی. همچنین این مطلب خواستار توقف مصادره اراضی عرب و نیز بازگرداندن زمینهای مصادره‌ای اشغال شده نظیر زمینهای متعلق به وقف اسلامی است. راهکار دیگری که این نوشته ارایه می‌دهد، تغییر نحوه اداره زمین و غیرمذهبی کردن مالکیت آن است که این راه حل می‌تواند نیازهای اعراب را برطرف سازد.

مقامهای محلی و خدمات رفاهی

دومین مقاله با تکیه بر رشته‌ای از آمارهای تطبیقی، به شرایط رفاهی اعراب و اسرائیل می‌پردازد؛ بدین صورت که با توجه به اینکه میانگین بزرگی خانوار در بخش عربی ۵٫۰۴ درصد در مقابل ۳٫۳۱ درصد در بخش یهودی است، میزان بی‌کاری در بخش عربی به بیش از ۱۵ درصد می‌رسد، در حالی که این رقم در سطح ملی تنها ۹٫۱ درصد است؛ به عبارتی از ۲۳ مکان، که بالاترین میزان بی‌کاری را دارند، ۱۹ مکان

اولین مقاله، درباره سلب مالکیت از اعراب است که اساسی‌ترین شکایت اعراب از اسرائیل به شمار می‌رود. در پی طرح صهیونیستی «بازخرید زمین» با توسل به بی‌رحمانه‌ترین شیوه‌های مصادره از سوی اسرائیل، این وظیفه بر عهده نهادهای شبه‌دولتی، بنیاد ملی یهود، آژانس یهود و اداره زمین اسرائیل گذاشته شد و بدین ترتیب آنها در انتقال زمین و املاک از اعراب به نفع مالکیت یهودی می‌کوشیدند، تا جایی که هم‌اکنون تنها ۳٫۵ درصد از زمینها در مالکیت اعراب فلسطینی قرار دارد. بنابراین، هر چند جمعیت اعراب شش برابر افزایش یافته، اما از سهم مالکیت زمین در میان آنها به شدت کاسته شده است. در صورتی که طی ۵۰ سال گذشته، بیش از ۷۰۰ شهرک جدید برای اسکان یهودیان ساخته شده است، حتی یک روستا یا شهرک جدید برای اعراب نساخته‌اند؛ به عبارتی می‌توان گفت که اعراب در ۲٫۵ درصد از خاک اسرائیل به هم فشرده شده‌اند و چون کسب مجوز ساختمان‌سازی برای آنان غیرممکن است، مجبور شده‌اند که بدون مجوز خانه‌سازی

به اعراب اختصاص دارد و ۲۳ مکان از ۳۰ مکان، با پایین ترین سطح اجتماعی - اقتصادی، عرب هستند. در این مقاله، نویسندگان بر این اعتقادند که وضعیت مذکور از دو عامل ناشی می شود:

۱. تبعیض دولتی بر حسب اختصاصهای بودجه که تنها ۸٫۸ درصد از بودجه به اعراب تعلق دارند؛

۲. عامل دوم به مواردی نظیر درآمد اندک بخش عربی از منابع غیر دولتی، سطح پایین توسعه صنعتی، توانایی محدود در گرفتن مالیات و خلاصه مدیریت ناشیانه در دولتهای محلی عرب باز می گردد. این عوامل شکاف مزمن میان مسئولان محلی و یهودی در زمینه خدمات و رشد صنعتی را در پی داشته است که در نهایت منجر به از هم پاشیدگی ساختار اجتماعی و افزایش جرم و جنایت می گردد. بر اساس نوشتار، تنها ۲۴٫۷ درصد از زنان عرب در محیط کار حضور دارند، در حالی که این درصد در میان زنان یهودی به ۴۷ درصد می رسد. از جمله توصیه های اصلی این نوشتار، انتخاب اعراب به جای یهودیان در کمیته های برنامه ریزی بخش عربی و نیز واگذاری مشاغل

مسئولیت دار به دولتهای محلی اعراب است تا بدین ترتیب با ارزیابی نیازهای درازمدت، از شهرداریهای محلی اعراب، بر اساس مقایسه با شهرداریهای عمومی، در جهت رفع معضلاتی نظیر بهینه سازی زیرساخت بخش عربی، تأثیر مسکن دولتی و ایجاد آموزشگاههای حرفه ای اقدام لازم به عمل آید.

کیان و شمول مدنی و فرهنگی

گزارش سوم به نکات نمادینی می پردازد که بر روابط عرب و یهود اثرگذار بوده است و مشکل را چنین بیان می دارد که چرا اسرائیل و نهادهایش، بیانگر منافع ملی و فرهنگی اکثریت یهود است؟ و چرا نمادهای کشور بازتاب تجربه تاریخی ملت یهود است؟ طبق این نوشتار، هر چند مردم یهودی گاه مایلند که فرهنگ عرب را بشناسند و به آن احترام نیز می گذارند، اما هنوز داستانهای تاریخی فلسطینیان را نادیده می گیرند و در بهترین حالت، اعراب را به عنوان عامل اضافی در حاشیه جامعه تحمل می کنند. نویسندگان در این مقاله چندین توصیه را مطرح می کنند که عبارت است از

پوزش خواهی تاریخی دولت، به دلیل بی‌عدالتیها و محرومیت ایجاد شده برای فلسطینی‌ها، اصلاح سرود ملی، تصویب قانونی روز بزرگداشت فلسطینیان تبعاً و مواردی نظیر وضع قوانین جدید مهاجرت، براساس انصاف و برابری مدنی. همچنین به مواردی نظیر گنجانیدن تاریخ فلسطین در برنامه رسمی مدارس، افزایش حضور فلسطینی‌ها در نهادهای آموزش عالی از طریق برقراری برنامه‌های دوفرهنگی و دوزبانی، ارتقای وضعیت زبان عربی و استفاده از آن در همه‌علایم رانندگی و جاده‌ها در کنار علایم عبری و انگلیسی، اشاره گردیده است.

آموزش و جامعه

در گزارش چهارم به این مشکل اشاره شده است که بیشتر دانش‌آموزان دبیرستانهای عرب به مدارس غیرفناورانه می‌روند و جریان کاربردی در علوم و فناوری برای آماده کردن دانش‌آموزان عرب جهت آموزش عالی کافی نیست، و به رغم تمایز فرهنگی و ملی اقلیت عرب اسرائیل، به آنها خودگردانی در حوزه‌های آموزشی و

فرهنگی داده نشده است. مطابق این نوشتار مسئولان حکومت از نظام آموزشی عرب به عنوان ابزار کنترل مسلکی و ایجاد تفرقه در میان جمعیت عرب مسلمان، مسیحی و دروزی استفاده می‌کنند، به طوری که کیان فلسطینی آنها تحت الشعاع قرار می‌گیرد. در گزارش نویسندگان دو الگورا پیشنهاد می‌کنند:

۱. ادغام کامل بخش آموزشی عربی و یهودی در چارچوب مدارس مختلط و دوزبانه؛

۲. تأسیس یک دانشگاه عرب زبان در سطح دانشگاههای کشور. در این مورد بیشتر از الگوی دوم حمایت شده است؛ چرا که این اعتقاد وجود دارد که نظام آموزشی عربی در ساختار کنونی خود نمی‌تواند اهرمی در جهت رشد اجتماعی و یا تقویت شمول شهروندان فلسطینی به عنوان اقلیت ملی عمل نماید.

اشتغال و توسعه

پنجمین گزارش، عامل رشد نیافتگی بخش عرب نشین را در «سیاستهای غفلت و تبعیض آمیز» دولتهای گذشته جستجو

می کند و به مواردی چون نبود یارانه های دولتی برای اعراب، مصادره زمین، محدودیتهای استفاده از زمین، محرومیت از سیاست گذاری اقتصادی و فرصتهای محدود

قانون و جامعه عرب در اسرائیل

در آخرین گزارش نویسندگان توجه خویش را به نظام حقوقی حاکم بر بخش عربی معطوف کرده اند. آنها معتقدند که رهیافت از اعراب به عنوان «ستون پنجم» و تهدید تلقی شدن آنها برای امنیت کشور نتایج قانون گذاری و سیاسی متعددی داشته است که عبارتند از:

۱. قوانین حاکم بر وضعیت آژانس یهود؛
۲. قوانین متعدد در راستای تأیید مصادره داراییهای اعراب؛
۳. قوانین گوناگون تبعیض آمیز علیه اعراب مانند اعطای امتیازات چشمگیر به مهاجران جدید و یا کهنه سربازان یهودی؛
۴. تبعیض در تخصیص بودجه در بخشهای گوناگون نظیر آموزش، رفاه و امور مدنی؛
۵. عدم اعطای حقوق برابر برای اعراب؛
۶. رفتارهای تبعیض آمیز در عدالت

اشتغال اشاره می کند. این گزارش، عدم حضور اعراب در دوره های مدیریتی و مشورتی نخبه را بر اهمیت تلقی می کند و بیان می دارد که اعراب معمولاً دسترسی ناچیزی به آموزش عالی و آموزش فنی و تعلیمات حرفه ای مناسب دارند و در سن متوسط به بازنشستگی می رسند که بالطبع، معنایش محروم شدن از مزایای بازنشستگی در سن معمول آن است. در این گزارش نویسندگان راهکارهایی را توجیه می کنند که عبارت است از تغییرات سیاسی، حقوقی و اقتصادی و در مجموع، «دموکراتیزه کردن» سیاست عربی از طریق انحلال نظام «مشاور عربی» و جایگزینی آن با یک نظام توسعه عرب. در این گزارش نویسندگان خواستار حضور اعراب در ارگانهای عمومی نظیر سازمان زمین اسرائیل، برای گرفتن سهم یک ششمی اعراب؛ تأسیس دانشگاهها و مدارس حرفه ای در محله های عرب نشین و در نهایت خواستار معیارهای همگانی

جنایی نظیر تصمیمهای قضایی؛ و

۷. خشونت پلیس در قبال اعراب.

تهیه کنندگان گزارش راهکارهایی نظیر ایجاد پلیس جامعه با تکیه بر ترکیب جمعیتی مناطق اعراب و اسرائیل را پیشنهاد کرده و همچنین به اقداماتی در جهت اعطای امکاناتی به جمعیت عرب اشاره می نماید. جالب ترین بخش این مقاله، بحث طولانی آن درباره حقوق فردی در برابر حقوق جمعی است که خواستار برآوردن انتظارات براساس منافع جمعی مخاطب است.

نتیجه گیری

در بخش پایانی این گزارشها می توان چنین نتیجه گیری کرد که تشکیل اسرائیل با جابه جایی فلسطینی ها به شکلی حل نشدنی گره خورده است و اگر مصادره زمینهای فلسطینی صورت نمی گرفت، طرح صهیونیستی کشور سازی کاملاً تفاوت داشت. در هر صورت در این گزارشها، بر بازگشت مهاجران فلسطینی به خانه های خود در اسرائیل مهر تأیید نخورده است. در هیچ جای این گزارشها با صهیونیسم به عنوان ساختاری ایدئولوژیکی که ظهورش در

وهله نخست برای فلسطینیان زیان آور بوده است، به صورت واقعیتی بنیادین روبه رو نمی شویم. به عبارتی، می توان گفت که محکوم کردن یک ایدئولوژی که اکثریت جمعیت یهود آن را مقدس می شمارند، یعنی سیاستهایی که از ایدئولوژی صهیونیستی مشروعیت گرفته اند، مردود شمرده نمی شوند. به هر حال تفکر تازه ای در زمینه راههای اصلاح مسئله وجود دارد، به ویژه در قسمت توصیه هایی که در رابطه با حقوق شهروندی و قوانین زمین و مهاجرت و بالاخره شناسایی حقوق جمعی اعراب در زمینه های فرهنگی عنوان شده است. اگر همه و یا حتی پاره ای از این راهکارها به کار گرفته شوند، اسرائیل مکانی کاملاً متفاوت خواهد شد! ولی آیا احتمال پذیرش چنین پیشنهاداتی از سوی جمعیت یهودی وجود دارد؟ نظر سنجیها در بخش یهودی نشین اسرائیل مملو از داده هایی است که از قوانین تبعیض آمیزی حمایت می کند که حقوق مدنی و سیاسی شهروندان عرب اسرائیل را محدود کرده اند و به نظر می رسد که بخش بزرگی از مردم اسرائیل، هیچ یک از دیدگاههای این گزارش را نمی پذیرند، به

شکاف فراآتلانتیک بر فراز خاورمیانه: آمریکا چگونه باید پاسخگو باشد؟

نویسنده: نایل گاردینر

مترجم: دکتر جعفر قامت

استادیار دانشگاه در رشته روابط بین الملل

جرج بوش، رئیس جمهور آمریکا در سخنرانی خود در ۲۴ ژوئن، اظهار داشت که «ایالات متحده دیگر خواهان به رسمیت شناختن رهبری یاسر عرفات در تلاشهای مربوط به صلح پایدار در مناقشه اعراب - اسرائیل نمی باشد.» وی سران فلسطینی را به جهت حمایت و عدم مخالفت با تروریسم محکوم کرد و از مردم فلسطین خواست تا رهبران جدیدی انتخاب کنند که با ترس و وحشت مصالحه نکنند. از دیدگاه دولت بوش، ریاست عرفات به عنوان رهبر مردم فلسطین یک شکست تاریخی بوده و ناامیدی گسترده ای در میان ائتلاف بین المللی به همراه آورده است.

به نظر بوش، مدیران فلسطینی عرفات

به جای پیشرفت صلح و رفرفرم اقتصادی از

خصوص پس از حوادث اکتبر که افکار عمومی سخت تر هم شده است. بدین ترتیب، هنوز اعتراض اعراب واکنش مشروع در قبال بی عدالتی تلقی نمی گردد، بلکه تهدیدی مرگبار برای امنیت اسرائیل، از سوی اقلیتی ناسپاس محسوب می شود و مجازات جمعی آنها نیز در همین راستا قرار می گیرد. در هر صورت می توان گفت که تردیدی وجود ندارد که سیمای «ستون پنجم» که توسط دولتهای جانشین اسرائیل نگهداری شده است، کاملاً دست نخورده باقی خواهد ماند.